Taher Badakhshi Institute

2024

Journal of Taher Badakhshi Institute for Social Transformation

TAHER BADAKHSHI INSTITUTE FOR SOCIAL TRANSFORMATION

پژوهش‌کده طاهر بدخشی برای تحول اجتماعی

گردایه جستار های

طاهر بدخشی

نهاد چاپ و پخش کننده

پژوهش کده طاهر بدخشی

برلین / آلمان

First published 2026

Citation

Taher Badakhshi, Interpretations of the program of the liberation front of oppressed peoples and nations 1973

Journal of the Taher Badakhshi Institute JTBI.

V4: page 37- 43, 2026,

TBI Academic Press

چاپ اول ۲۰۲۶ م

استناد / نقل قول:

طاهر بدخشی، تفاسیری بر کلیات مرام جبهه رهایی بخش خلق ها و ملیت های تحت ستم ,۱۳۵۲

مجله پژوهش کده طاهر بدخشی

شماره ۴, برگه ۳۷ تا ۴۳ ، ۲۰۲۶

TBI Academic Press

تفاسیری بر کلیات مرام جبهۀ رهایی‌بخش

خلق‌ها و ملیت‌های تحت ستم

... و هم این‌که انقلاب اکتوبر و یا انقلاب چین تحت رهبری حزب ... به پیروزی رسیده است امری‌ست تاریخــی! اما انقلاب ویتنام شمالی تحت رهبری جبهه به پیروزی رسیده است و انقلاب کیوبا توسط عده‌ای انقلابیون مسلح کامیاب گردیده است. باقی احزاب سنتی و یا تقلیدی در آسیا مثلاً در هند و ایران، ممالک عربی و غیره درین سی، چهل سال موجودیت خود، نه تنها جنبش‌های موجود را رهبری نتوانسته و پیش نبرده اند، بلکه خود را با سیاست‌های تقلیدی کورکورانه و دگماتیستی کاملاً تجرید کرده اند؛ یعنی هیچ‌گاه نتوانسته اند احزاب توده‌یی گردند. اگر از یک طرف این مسأله مربوط به شرایط عینی چون ساختمان اجتماعی و اقتصادی و سویۀ رشد تولید و کمیت و کیفیت طبقۀ کارگر و غیره باشد از سوی دیگر مسأله کاملاً به شرایط ذهنی رهبران و اعضای این احزاب مربوط است که نتوانسته اند از دگماتیزم به طرف خلاقیت بروند و از تقلید و اطاعت کورکورانۀ مراکز انقلاب، نتوانسته اند به صورت مستقلانه حرکت کنند.

اینکه درین بیست سال اخیر بعد از مرگ ستالین چه تغییراتی در شوروی و ممالک سوسیالیستی رخ داد و امپریالیزم به کدام مرحلۀ تاریخی خود رسیده و آرایش طبقاتی در ممالک کپیتالیستی چگونه برهم خورده و در جهان سوم چطور سر بلند کرد ... مسایلی است روشن!

این همه شکست و ناکامی احزاب سنتی و کلاسیک ... وظایف انقلابیون را خیلی‌ها بغرنج ساخته است.

مضمون انقلاب عصر ما سوسیالیسم است و جهان بدان سو ناگزیر روان است.آما سخن در سر تشکیلات این تغییردهندگان قابل بحث است. از تجارب نیم‌قارۀ هند و خاورمیانه یعنی ترکیه، ایران و ممالک عربی و تجارب دهۀ اخیر کشور (۱۳۴۳ الی ۱۳۵۲ش.) به این نتیجه رسیده ایم که تشکیل حزب واحد سنتی و کلاسیک ... در کشور ما با این ترکیب ملی و تفاوت سطح رشد تولید واحدهای ملی (از قبیله‌وی تا نیمه‌سرمایه‌داری و نیمه‌استعماری) امریست که فعلاً غیرعملی به نظر می‌خورد. اگر لجوجانه، گروهی این نام «حزب واحـد» را به خود ببخشد، فقط می‌تواند به

دایرکردن کنگره، داشتن کمیته مرکزی و احیاناً رفتن به کنفرانس‌های مشورتی به اصطلاح احزاب برادر، دل خوش کند!

در انقلاب سوسیالیستی کیوبا، انقلاب دموکراتیک الجزایر، انقلاب بورژوازی ایران، احزاب سنتی کلاسیک ... نتوانستند رهبری جنبش را به دست گیرند؛ فقط نقش کمکی و درجه دوم را بازی کردند. انقلاب دموکراتیک الجزایر باز هم جبهه بود که رهبری کرد و به پیروزی رسانید. به این علل در کشور خود ما طرفدار ایجاد یک جبههٔ رهایی‌بخش خلق‌ها و ملیت‌های تحت ستم هستیم.

الف – چرا جبهه و کدام قسم جبهه؟

چرا؟ برای این‌که احزاب سنتی و کلاسیک در ممالک شبیه ما و خصوصاً در این سال‌های اخیر کامیاب نبوده اند. پس کدام قسم جبهه؟ آن قسم که ... [انقلابیون چپ] ویتنام تشکیل داده اند، نه جبهه‌هایی که از طرف [مخالفین انقلابیون چپ] در مقابل پیشنهاد می‌شود. ما عقیده داریم که می‌توان مثل هوشی‌مین و حزب آن ... [انقلابی] و انترناسیونالیست بود و با نشان دادن شور میهن‌پرستی هیچ ناسیونالیست نتوانست خود را بیش‌تر ویتنامی بداند و آن‌ها را بیگانه بخواند.

این لکهٔ بیش‌تر مربوط بودن به کشور دیگر، به پیشانی دموکراتیک خلق (خلق و پرچم) و دموکراتیک نوین (شعله) برای همیشه باقی خواهد ماند و جز به مبارزه و تجدید نظر در تشکیلات، آنرا نمی‌توان زدود و با دیگر انقلابیون تازه دم، در راه ایجاد جبههٔ رهایی‌بخش گام برداشت.

ب ـ جبههٔ رهایی‌بخش خلق‌ها یعنی چه؟

این جبههٔ طبقاتی مربوط گروه رهبری و مضمون عصر حاضر جبهه است. یعنی جبهه برای رهایی خلق‌های همه ملیت‌های کشور و زحمتکشان آنها (طبقهٔ کارگر و دهقان) که ضد استثمار طبقاتی (قبیله‌وی، فیودالی، سرمایه‌داری و امپریالیستی) مبارزه می‌کنند. چون در جامعهٔ ما اکثریت زحمتکشان را دهاقین تشکیل می‌دهند، لذا مسألهٔ ارضی و مبارزه علیه فیودالیزم در محراق توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا دهاقین نیروی عمدهٔ انقلاب اند. پس مسألهٔ سلب مالکیت فیودالی بدون غرامت و ملی‌ساختن زمین، از گام‌های اساسی و اولی است. این مسأله در شمال، مرکز، جنوب، شرق و غرب مملکت یکسان بوده نمی‌تواند، زیرا انکشاف و سطح تولید ملیت‌های مناطق مذکور متفاوت بوده و آن‌ها در مراحل مختلف ساختمان اقتصادی و اجتماعی چون قبیله‌وی، ما قبل فیودالی، نیمه‌فیودالی، فیودالی و نیمه‌سرمایه‌داری قرار دارند و مبارزه علیه هرکدام آن‌ها با تکتیک‌های جداگانه صورت می‌گیرد.

ج ـ جبهۀ رهایی‌بخش خلق‌ها و ملیت‌های تحت ستم یعنی چه؟

این جبهۀ ملی مربوط متحدین ناسیونالیست و مضمون دیگر عصر حاضر یعنی جنبش رهایی‌بخش ملی ضد بقایای استعمار قدیم و استعمار نوین و امپریالیزم است. یعنی این جبهه برای رهایی ملیت‌های تحت ستم کشور مانند هزاره‌ها، پروانی‌ها، نورستانی‌ها، بلوچها، پشه‌یی‌ها و دیگر اقلیت‌های تاجیک و چغتایی و هندو در جنوب؛ ازبک‌ها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها و غیره در شمال؛ چارایماق‌ها، غوری‌ها، هراتی‌ها و سیستانی‌ها در غرب از ستم ملی (فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) مبارزه می‌کند.

چون در جامعۀ ما اکثریت را این ملیت‌های تحت ستم تشکیل می‌دهند، لذا مسألۀ حق تعیین سرنوشت ملل و اشتراک در حاکمیت ملی و مبارزه علیه شوونیزم (عظمت‌طلبی و امتیازخواهی) ملیت حاکم به سردمداری قبیلۀ محمدزایی و نسل بروکرات‌زادۀ مرکزنشین (طرفدار مرکزیت واحد) محراق دوم این بیضوی مبارزه است. زیرا ملیت‌های تحت ستم از نیروهای انقلاب بوده و همین ملیت‌های تحت ستم در پیروزی انقلاب اکتوبر به طبقۀ کارگر و دهقان روسیه کمک شایان نموده اند و در راه ایجاد اولین کشور سوسیالیستی سهم بسزایی گرفته اند. نقش این ملیون آزادی‌خواه در تمام انقلاب‌های بورژوازی ملل مستعمره واضح و رول آنها در انقلاب دموکراتیک الجزایر و انقلاب سوسیالیستی ویتنام و کوبا قاطع بوده است.

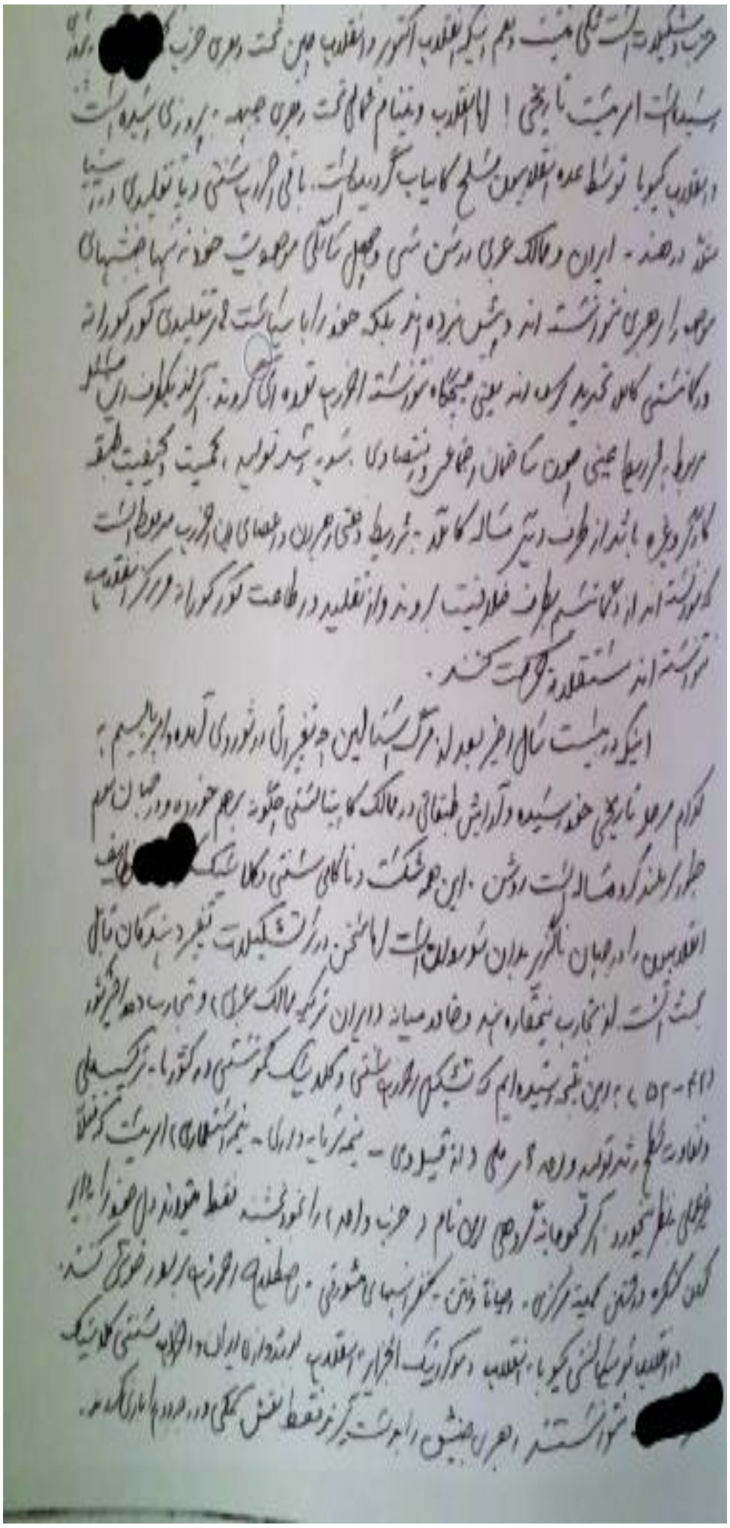
حق خودمختاری و تعیین مرزهای ملی هر یک ملیت‌های کشور و اشتراک در حاکمیت ملی فدرالی از گامهای اساسی اولی درین بخش مبارزه است.

ما به وحدت پشتون‌های دو طرف خط دیورند و تشکیل ملیت واحد آنها در سرزمین ملی و تاریخی‌شان همان طور علاقه‌مندیم که در ایجاد جمهوری خودمختار هزاره‌ها در چوکات و چارچوب سیاسی کشور فدرال متحد؛ طوری که ما ایجاد جمهوری خودمختار افغانستان شمالی و تنظیم روابط انسانی با دیگر هم‌ملیتهای‌شان در شمال و در غرب با حفظ سرحدات سیاسی رسمی فعلی کشور را خواهانیم. پایان

م. ط. ب

۱۳۵۲/۵/۸

یگانه نسخهٔ تاکنون به دست‌آمده دستنوشتهٔ زنده‌یاد استاد جمشید خان خاوری و نمونه‌ای از کهنه‌ترین نسخهٔ تایپی که شاید از قدیم‌ترین‌ها باشد:



انقلاب دموکراتیک الجزایر را جبهه بود که رهبری کرد و به پیروزی رسانید و به عمل در کشور ما طرفداران ایجاد یک جبهه رهایی بخش خلقها و ملیت های تحت ستم هستیم.

الف: چرا جبهه و کدام قسم جبهه؟

چرا؟ برای اینکه احزاب کمونیستی و کلاسیک در ممالک شبیه ما و خصوصاً در بسیاری کشورها کامیاب نبوده اند. کدام قسم جبهه؟ قسمیکه مارکسیستهای ویتنام تشکیل داده اند. جبهه ایکه از طرف غیر مارکسیستها در مقابل کمونیست پیشنهاد میشود. ما عقیده داریم که ملیون مثل هوشی مینه و حزب آن کمونیست و از ناسیونالیست بود و باید تولد شود پس حق پرستی هیچ ناسیونالیست نتوانست خود را بیشتر و بیشتر تمامی بداند و آنها را بیگانه بخوانند. داغ لکه بیشتر مربوط بعضی به کشور دیگر به پشتیبانی دموکراتیک خلق (ح . خ . پ) و در مرکز انگیزه این رشعود، برای همیشه باقی خواهد ماند و جز بمبارزه و تجدید نظر در تشکیلات آنرا نمیتوان زدود و با دیگر انقلابیون تازه دم در راه ایجاد جبهه های رهایی بخش گام برداشت.

ب: جبهه رهایی بخش خلقها یعنی چه؟

این جبهه طبقاتی مربوط گروه رهبری و مضمون عوامل جبهه است. یعنی جبهه ای رهایی خلقها و ملیت ها که در جنبش آن دو طبقه کارگر و طبقه دهقان از استثمار طبقاتی (قبیلوی، فیودالی، سرمایه داری و امپریالیستی) که مبارزه میکند. چون در جامعه ما اکثریت جنبش را افراد دهاتی تشکیل میدهند. لذا مسئله ارضی و مبارزه علیه فیودالیزم در مرکز توجه قرار میگیرد زیرا دهاتین نیروی عمده انقلاب اند. پس شعار سلب مالکیت فیودالی میعین عزت و ملی ساختن از گامهای نهایی اولی است. این مسئله در شمال، مرکز، جنوب، مشرق و مغرب یکسان شده نمیتوانند زیرا انکشاف و سطح تولید ملیت های مناطق مذکور متفاوت بوده و آنها در مراحل مختلف ساختمان اقتصادی اجتماعی چون قبیلوی، ماقبل فیودالی، نیمه فیودالی، فیودالی و نیمه سرمایه داری قرار دارند و مبارزه علیه هر کدام آنها با تکتیک های جداگانه صورت میگیرد.

ج: جبهه رهایی بخش خلقها و ملیت های تحت ستم یعنی چه

این جبهه ملی و مربوط متحدین ناسیونالیست دوم مشغول مجهز حاضر یعنی جنبش گروه یا جنبش ملی ضد استعمار
دوم بیستقد نوین و امپریالیسم است یعنی جبهه ارزی رهبری ملیت‌های تحت ستم کشور مانند هزاره‌ها، ازبک‌ها
نورستانی‌ها، بلوچ‌ها، پشه‌ای‌ها و دیگر ملیت‌های زحمتکش جغتایی هند و جنوب. ازبک‌ها، ترکمن‌ها، تاجک‌ها
و غیره در شمال، چار ایماق، غوری‌ها، بربری‌ها، سیستانی‌ها در غرب سلطه ستم ملی (از نظر استعمار سیاسی)
مبارزه میکند. چون درجامعه ما اکثریت را این ملیت‌های تحت ستم تشکیل میدهند لذا
شعار حق تعیین ملل سرنوشت خویش و اشتراک در حاکمیت ملی، مبارزه علیه شوونیزم (عظمت طلبی و
- استبداد خواهی) ملیت حاکم برجسته‌ترین قبیله محمدزایی و نسل اولاد زاده مرکز نشین و طرفداران ارتجاعی
درجه محوری دوم این جبهه مبارزه است. زیرا ملیت‌های تحت ستم در پیروزی انقلاب کشور
طبقه کارگر و دهقان و روشنفکران شایان خطیر است و در راه ایجاد اولین کشور سوسیالیستی
سهم بزرای گرفته‌اند. نقش این ملیون از لحاظ خوره در تمام انقلاب‌ها پیروزی و آزادی ملل
ستمدیده را هم در دل آنها در انقلاب دموکراتیک الجزایر انقلاب سوسیالیستی ویتنام و کوبا
واضح بوده است.

ما با وحدت نیروهای اطراف خط دیورند و تشکیل ملت واحد آنها در سرزمین ملی
و تاریخی شان همانطور علاقه‌مندیم که در ایجاد خودمختاری هزاره‌ها در هزارجات و چهار
چوب سیاسی کشور فدرال متحد همزمان با ایجاد جمهوری‌ها، جمهوری خودمختار ترکستان در
شمال با تنظیم روابط انسانی و دیگر ملیت‌های شان در شمال و در غرب با حفظ زمینه
سیاسی اساسی فعلی کشور خواهانیم. پایان

۱۳۵۲/۵/۸

م.ط.ب

یکرنگ بوده نمیتواند زیرا انکشاف وسطح تولید ملیت های مناطق مذکور انها را در مراحل مختلف ساختمان اقتصادی واجتماعی چون قبیلوی ، ما قبل فیودالی ، فیودالی ، نیمه فیودالی ونیمه سرمایه داری قرار داده است ومبارزه علیه هر کدام انها به تکتیک های جداگانه صورت میگیرد .

ج – جبههٔ رهایی بخش م . ا . ا . وملیت های تحت ستم یعنی چه ؟

این جبههٔ ملی مربوط متحدین ناسیونالیست ودیگر مضمون عصرحاضر یعنی جنبش رهایی بخش ملی ضد بقایای استعمار قدیم واستعمار نوین وامپریالیزم است ، یعنی این جبهه برای رهایی ملیت های تحت ستم کشور مانند هزاره ها ، پروانی ها ، نورستانی ها ، بلوچها ، پشه ای ها ودیگر اقلیت های تاجک وچغتائی وهند و در جنوب ، ازبکها ، ترکمن ها ، تاجیکها وغیره در شمال ، چار ایماق ها ، غوری ها ، هراتی ها وسیستانی ها درغرب ازستم ملی (فرهنگی ، اقتصادی وسیاسی) مبارزه میکند . چون درجامعهٔ ما اکثریت را این ملیت های تحت ستم تشکیل میدهند لذا مسئله حق تعیین سرنوشت ملل واشتراک درحاکمیت ملی ومبارزه علیه شوونیزم (عظمت طلبی وامتیاز خواهی) ملیت حاکم به سردمداری قبیلهٔ محمد زایی ونسل بروکرات زادهٔ مرکز نشین (طرفدار بوکریت واحد) محراق دوم این مبارزه است . زیرا ملیت های تحت ستم از نیرو های انقلاب بوده وهمین ملیت های تحت ستم درپیروزی انقلاب اکتوبر به طبقهٔ کارگر ودهقان روسیه کمک های شایان نموده اند ودر راه ایجاد اولین کشور سوسیالیستی سهم گرفته اند ، نقش این ملیون ازادی خواه درتمام انقلابهای بورژوازی ملل مستعمره واضح بوده ورول انها در انقلاب دموکراتیک الجزایر وانقلاب های سوسیالیستی ویتنام وکوبا قاطع بوده است .

حق خود مختاری وتعیین مرز های ملی هریک ملیتهای کشور واشتراک درحاکمیت ملی فدرالی از گامهای اساسی اولی درین بخش مبارزه است .

ما به وحدت پشتونهای دوطرف دیورند وتشکیل ملیت واحد انها درسرزمین ملی تاریخی شان همانطور علاقمندیم که درایجاد جمهوری خود مختار هزاره درچوکات وچارچوب سیاسی کشور فدرال متحد ، طوریکه ما ایجاد جمهوری خود مختار افغانستان شمالی وتنظیم روابط انسانی دیگر هم ملیت های شان درشمال ودرغرب با حفظ سرحدات سیاسی ، وسعی فعلی کشور را خواهانیم .

م . ا . ط . ب